

# جایگاه و اهمیت عرفان در میان مسلمانان بالکان

سعید خلیل‌ویچ

## مقدمه

هویت و سرنوشت اسلام و مسلمانان شبه جزیره‌ی بالکان، واقع در بخش جنوب شرقی اروپا، برای تمام جهان اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است. به این دلیل که مسلمین آن دیار، به لحاظ شرایط خاص جغرافیایی و تاریخی‌ای که در قالب آن نهاد هویت دینی و ملی خود را برپا می‌کردند، نزدیک‌ترین تماس‌های دینی- فرهنگی و روابط مستقیم مردمی، سیاسی، اجتماعی و تجاری با اروپای مسیحی داشتند. اهمیت و حساسیت ویژه‌ی گفتگوهای مذکور فرهنگی از موقعی نمایان‌تر می‌گردد که طبیعت دین‌گرایی اروپایی، بر اثر تحولات بنیادین فلسفی و علمی دنیای غرب پس از رنسانس، به چالش کشیده می‌شود و مسلمانان جنوب شرق اروپا، از این به بعد، در کشورهای خودشان، در متن تغییرات زیربنایی دینی و فرهنگی‌ای قرار خواهند گرفت که هموطنان غیر مسلمان آن‌ها را سخت به خود مشغول ساخته است.

از سوی دیگر، مسلمانان آن منطقه به تازگی با ارزش‌های والای خدامحوری معنویت اسلامی آشنا نشده بودند که بتوانند به راحتی و بدون دغدغه‌های عمیقی از آن‌ها به نفع چهره‌ی مسخ شده‌ی غرب انسان‌مدار صرف‌نظر نمایند. در واقع، تمام حقیقت مربوط به ریشه‌های اسلام در شبه جزیره‌ی بالکان به این نکته محدود نمی‌شود که مسلمانان امروزی در تمام موارد تحقیق شده، فرزندان کسانی هستند که سابقه‌ی مسلمان بودن‌شان به زمان‌های پیش از استقرار امپراطوری عثمانی‌ها در آن مناطق بازمی‌گردد. به نظر می‌رسد که این مطلب، مطابق تحقیقاتی که تا به امروز صورت گرفته، غیر قابل انکار باشد؛ لیکن، شواهد متعددی وجود دارد که حضور آثاری از اسلام و مسلمانان غیربومی و بومی را خیلی پیش‌تر از زمان‌های اولی‌ترین اجداد مسلمین امروزی، اثبات می‌کند.

به صورت دقیق‌تر بگوییم که ورود عثمانی‌ها به شبه جزیره‌ی بالکان از ربع سوم قرن چهاردهم میلادی آغاز می‌شود، در حالی که نخستین اجداد مسلمانان امروزی آن مناطق در اواخر همین قرن می‌زیستند و در قرن پانزدهم بر تعداد ترک‌های مسلمان، آلبانیایی‌های مسلمان و اسلاوهای جنوبی مسلمان در اروپای جنوب شرقی افزوده می‌شد. اما پدران خود آن‌ها در زمان‌های مشرف به تغییرات مذکور سیاسی در آن مناطق، پیرو دین اسلام نبودند.

نتایج ارزشمند و جالب توجه تحقیقات صورت گرفته در مورد زمان‌های دورتر نشان می‌دهد که بعد از مشاهده‌ی دوره‌ی میانه‌ای که اثری از حضور فعال مسلمین در آن یافت نمی‌شود، در چند قرن قبل از تسلط عثمانی‌ها بر آن مناطق، نخستین پرچم‌داران بومی دیانت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در آن‌جا زندگی می‌کردند، بدون آن‌که توانسته باشند میراث دینی خود را به صورت مستقیم در دستان فرزندان امروزی خودشان قرار دهند.

در نتیجه‌ی فتوحات اسلامی دریانوردان عرب در سال‌های ۸۴۰ و ۸۴۱ در سواحل دریای آدریاتیک، چند شهر ایالت «دالماتسیا» از تحت حکومت بیزانس خارج شده و استقلال خود را به دست آورده بودند. هم‌چنین، پس از فتح اندلس از سوی مسلمین تعداد قابل ملاحظه‌ای از اسلاوهای جنوبی (یا به تعبیر وقایع‌نگاران عرب: صقالیه)، بالاخص کروات‌های «دالماتسیایی» در سیسیل و اندلس به عنوان سربازان، نگاهبانان و حتی دولت‌مردان دربار خلیفه استخدام می‌شدند. یکی از صقالیه، در محله‌ی اسلاوها در پالرموی سیسیل مسجدی را بنا کرده بود. تعداد زیادی از سکه‌های پول بسیار قدیمی و متعلق به دول اسلامی که در مناطق مختلفی از شبه جزیره‌ی بالکان پیدا شدند، نشانه‌ی روابط خوب تجاری آن موقع بین اسلاوهای جنوبی و اعراب می‌باشند.

شواهد متعددی نشان می‌دهند که در نیمه‌ی اول قرن نهم میلادی، کتاب‌هایی با محتوای اسلامی و با هدف تبلیغ دین مبین اسلام در دستان مردم بلغارستان یافت می‌شد و پاپ هم طی بیانیه‌ای حکم صادر کرد که آن «کتب ضاله» باید به آتش کشیده شود. حکم پاپ نشانگر این است که کتب مذکور باید تأثیر گسترده‌ای بر مردمان آن دیار گذاشته باشند و لذا می‌توان نتیجه گرفت که آن کتب و رسایل از سوی مبلغان بومی مسلمان به زبان بومی بلغاری به رشته‌ی تحریر درآمده باشند.

در سال‌های ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ گروهی دیگر از مسلمانان در بالکان حضور پیدا می‌کنند که غالباً در مورد آنان گفته می‌شود که اسماعیلی بودند. برخی از وقایع‌نگاران عرب، هم‌چون ابوحامد اندلسی که در سال‌های ۱۱۵۰ الی ۱۱۵۳ در مناطقی از مجارستان و شمال صربستان فعلی حضور داشت، در مورد این گروه مطالبی را نگاشتند. ابوحامد در کتاب خود در مورد دو گروه از مسلمانان در آن منطقه سخن به میان می‌آورد: یکی مسلمین مغربی و دیگر، گروهی از مسلمانان خوارزمی که در دین خود تقیه می‌کنند و در ظاهر، اعمال مسیحیان را به‌جا می‌آورند. مطابق اطلاعات به دست آمده تعدادی از

مردمان ایالت «سریم» در شمال صربستان هم به دین گروه دوم از مسلمانان مذکور درآمده بودند و در میان مردم با نام «خالصیه» و «اسماعیلیه» معروف بودند. اسماعیلیه‌ی مجارستان به ساختن سکه مشغول بودند و لذا سکه‌های زیادی در مجارستان یافت می‌شود که متعلق به قرن دوازدهم اند و بر روی آن‌ها جملات عربی حکاکی شده است.

در میان معروف‌ترین اسلاوهای جنوبی (صقالبه) بدون شک، باید نام ابوالحسن جوهر بن عبدالله الصقلی را ذکر کرد که به عنوان نماینده‌ی خاص خلیفه‌ی فاطمی المعز بن منصور بن قائم بن المهدی، ساخت مسجد و دانشگاه الازهر را بر عهده گرفت و در روز هفتم رمضان المبارک سال ۳۶۱ بنای الازهر را به پایان رساند. جوهر بن عبدالله، شیعه بود و دستور داده بود که مؤذن مسجد الازهر در اذان «حی علی خیر العمل» را که تا آن موقع ممنوع بود، بخواند.

### نقش عرفان در جریان‌های نظری و اجتماعی مسلمانان اسلاو جنوبی

هدف ما از ارائه‌ی مطالب فوق، دنبال کردن نتایج دقیق و بسیار راه‌گشای مطالعات در باب سرنوشت اسلاوهای جنوبی مسلمان قبل از ورود عثمانی‌ها به شبه جزیره‌ی بالکان نبوده است؛ مطالعاتی که لازم است به صورت عمیق و مستقل به آن پرداخته شود و مورد تحلیل فنی قرار گیرد. نویسنده تنها در نظر داشته است فضای جدیدی را در مقابل پژوهش‌گران باز نماید تا در مورد حضور و تأثیر آموزه‌های عرفانی و باطنی شیعیان یا اسماعیلیه، در حدود پنج قرن پیش از ورود مجدد تعالیم صوفیان به آن منطقه از طریق تجربه‌ی میراث فرهنگی و دینی ترک‌های عثمانی، به تحقیق بپردازند. می‌توان گفت که تا به حال، هیچ پژوهش جدی‌ای در این زمینه صورت نگرفته است. یافتن نسخ خطی احتمالی که بیان‌گر حضور اندیشمندان و میراث‌داران مکاتب نظری و معنوی اسلامی در آن منطقه باشند، می‌تواند نقطه‌ی عطفی در مطالعات در باب روابط اسلام و اروپا باشد، اما وضعیت تحقیقات صورت گرفته در مورد دوره‌ی عثمانی بسیار بهتر است. گو این‌که در این مورد هم جای کار زیادی هست؛ بالاخص در عرصه‌ی بازخوانی تحلیلی نتایج حضور شیوخ صوفیه و تعالیم آن‌ها در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی.

باری، نهاد تصوف در دستان اسلاوهای جنوبی در دو نوبت نقش سرنوشت‌ساز خود را در محافظت از دین مبین اسلام و پاسداری از فضای سنتی حاکم بر جامعه‌ی اسلامی منطقه‌ی شبه جزیره‌ی بالکان ایفا کرده است؛ به صورتی‌که، بدون تردید، عدم حضور عمیق آموزه‌های نظری و اجتماعی صوفیه در میان صفوف و قلوب مردمان آن دیار به منزله‌ی شکست قطعی چارچوب‌های اصولی دیانت و معنویت اسلامی اسلاوهای جنوبی بود. در نوبت اول، فضای سنتی و خدامحورانه‌ی خاص در مقابل آغازین حملات مکاتب فلسفی و اجتماعی اروپای غربی پس از رنسانس به قوت خود، تا آخرین روزهای حاکمیت عثمانی‌ها بر آن مناطق باقی مانده بود.

اما جایی که تصوف نقش بسیار پررنگ‌تر و مهم‌تری ایفا کرد، بعد از درهم‌شکستن امپراطوری عثمانی در شبه جزیره‌ی بالکان بود؛ یعنی در متن تحولات یا بهتر است بگوییم انقلاب دهشت‌ناک تمدنی در زمان حذف نفوذ عثمانی‌ها از مناطقی که مردم آن نزدیک پنج قرن پایه‌های فرهنگ و سنت اسلامی را در تمام سطوح جامعه‌ی خود محکم بنا می‌کردند و تسلط به یک‌باره‌ی تمدنی از نوع کاملاً متفاوت، یعنی تمدن مسیحی - کاتولیک اتریش - مجارستان بعد از کنگره‌ی برلین در سال ۱۸۷۸؛ بحران‌های آموزشی مربوط به اجرای نظام آموزشی جدید غربی به جای سیستم سنتی اسلامی در سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۹۱۸ و پس از آن؛ بحران تبدیل دولت به دولت مطلقه و جدایی دین از سیاست در جمهوری فدرال مردمی یوگسلاوی؛ بحث صنعتی شدن و جریان عرفی‌گرایی، جزء مواردی است که باید آثار و نتایج بعضاً پررنگ و در برخی موارد کم‌رنگ حضور تصوف در آن منطقه را به دقت مورد مطالعه قرار داد. هم‌چنین موضع‌گیری‌های منطقی و روشن صوفیان در برابر جریان‌های احیاء افراطی در زمان جنگ بوسنی و مخصوصاً پس از آن حایز اهمیت زیادی است. در عرصه‌ی نظری هم صوفیان صاحب‌قلم اسلاو جنوبی کارهای ارزشمندی را بعد از خود به جا گذاشتند، به طوری که با مطالعه‌ی میراث نویسندگان و علمای نسل‌های گذشته‌ی اسلاوهای جنوبی، به یقین می‌توان گفت که افراد علاقه‌مند به تصوف، در مقابل دیگر گروه‌های مسلمانان فاضل و صاحب قلم و آشنای به فن خطابه، توانستند با درخشش هر چه تمام‌تر، حایز مقام رفیعی در فرهنگ معنوی آن مردمان شوند.

هر چند میراث نوشتاری آنان نسبتاً غنی و متنوع است، لیکن تعداد زیادی از این آثار مفقود است، در حالی که برخی آثار دیگر و یا قسمت‌هایی از آن‌ها هنوز ناشناخته‌اند. در همین دوره‌ی اخیر، کار ارزشمند چند محقق پرکار، برخی جوانب مهم ادبیات متصوفه‌ی اسلاو جنوبی را روشن کرده است. چنان که اشاره کردیم، تأثیر متصوفه‌ی اسلاو جنوبی بر قلمرو ابعاد فردی دین محدود نمی‌شود و آن‌ها در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی هم فعالیت داشته‌اند. آثار نوشتاری آنان، جلسات، جلسات تدریس، حلقه‌های ذکر، تکیه‌ها و خانقاه‌هایشان تأثیر بسزایی بر ابعاد دینی، علمی، اجتماعی و فرهنگی جامعه داشته است. البته، آنان غالباً در چهارچوب آداب و قواعد عملی تصوف کار می‌کردند و روح صوفیانه را در کالبد اسلام اجتماعی منطقه‌ی خود و مناطق دیگر می‌دمیدند؛ مخصوصاً در شهرهای بزرگ‌تر، هم‌چون سارایوو که صوفیان بزرگی در آن جا مستقر بوده‌اند.

انزوا از جامعه و گوشه‌نشینی نمی‌تواند مشخصه‌ی متصوفان اسلاو جنوبی باشد. زیرا آنان توجه بسیار زیادی به انسان و تمام جزئیات و ابعاد زندگی او داشته‌اند. انتقادات بی‌رحمانه‌ی آنان به پدیده‌های اجتماعی منفی در جامعه‌ی زمان خودشان، پدیده‌هایی که از چهارچوب توجه عمومی مردم بیرون بوده است، از اهمیت خاصی برخوردار است. اشخاص یا گروه‌هایی که به ناحق صاحب امتیاز شده، هدف لبه‌ی تیز قلم آنان بوده‌اند، گو این‌که در چنین مواقع، آنان خیلی به عواقب

موضع‌گیری‌های خودشان توجه هم نمی‌کردند؛ عواقبی که بعضاً به شدت سخت‌گیرانه بوده است. مثلاً در مورد قائم‌بابا و الهام‌بابا. آنان هم‌چنین در پیشبرد اهداف جریان‌های عام آموزشی - دینی در جهت تحقق معیارهای اسلام در میان اسلاوهای جنوبی و پیاده نمودن آن‌ها مشارکت داشته‌اند. منابع غنی تاریخی نشان می‌دهد که متصوفه تأثیر بسزایی در گسترش اسلام در مناطقی داشته‌اند که در آن به فعالیت مشغول بودند. سهم آنان در تعلیم اصول اسلام و تقویت روحیه‌ی تدین، غیر قابل انکار است؛ به طوری که مشاهده می‌شده است حیات عملی متدینانه‌ی مسلمین در مناطقی که صوفیان در آن فعالیت داشته‌اند، عمیق‌تر و اصولی‌تر از مناطقی بود که آنان حضور نداشتند.

هم‌چنین کم اتفاق نمی‌افتاد که منسوب بودن به تصوف، امتیاز خاصی برای احراز شرایط مناصب و مقام‌های خاص به شمار می‌آمد؛ لذا برخی از مشایخ دارای منصب فرمان‌روای ارتش، مفتی، قاضی، والی، مدرّس، امام اول جماعات و غیره بوده‌اند. با توجه به اهمیت زیاد تصوف در ابعاد نظامی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و فردی و مخصوصاً به خاطر محبوبیت بسیار متصوفان و نفوذ آنان در بین مردم، سلاطین وقت هم به موقعیت و جایگاه درآویش در سرزمین‌های پهناور خود اهمیت می‌دادند و حتی به برخی تکیه‌ها و مشایخ امتیازات خاصی هم می‌دادند که این خود، بر رشد و تکامل تعلیم تصوف و زندگانی صوفیانه در آن مناطق تأثیر مستقیم داشته است.

تکایا در مناطق اسلاوهای جنوبی خیلی زود تأسیس می‌شوند؛ تکیه‌ی عیسی‌بیگ در سال ۱۴۶۲ و چند سال بعد تکیه‌ی عیاض‌بیگ در «ویسوکو»<sup>۱</sup>، تکیه در «روگاتیتسا»<sup>۲</sup>، تکیه‌ی مولویه در «اسکوپیه»<sup>۳</sup> و غیره.

تکایا محل اجرای عملی زندگی کاملاً معنوی بوده است و تربیت و آموزش هم مبتنی بر اصول تعلیم باطنی اسلامی بوده است که از آغاز پیدایش صوفیه بر آن تأکید می‌شد. البته موفقیت‌های برخی تکایا، معلول عوامل گوناگونی بوده است که در میان آن‌ها قوت بنیه‌ی علمی و قدرت معنوی شیخ تکیه نقش ویژه‌ای داشت. از سوی دیگر، خانقاه‌ها که در آن‌ها توجه بسیار زیادی به کتب و تعمق نظری در متون تفکر صوفیانه می‌شده، در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردار بودند. به برکت ارتباط وثیق بین دو نهاد فوق، یعنی تکیه و خانقاه، شاهد رشد و تکامل جنبه‌های گفتاری و نوشتاری صوفیانه در مناطق اسلاوهای جنوبی هستیم؛ امری که تأثیر مهمی بر تفکر و موقعیت معنوی تعداد زیادی از مسلمانان آن دیار داشته است.

سبک ادبی متصوفه‌ی اسلاو جنوبی از ریشه و طبیعت خاصی در مقایسه با ادبیات سایر مردم اروپا برخوردار است. مقولات سیر و سلوکی و انگیزش‌های نظری این متصوفه‌ی اهل قلم، برخاسته

<sup>1</sup> Visoko

<sup>2</sup> Rogatica

<sup>3</sup> Skoplje

از اصول ویژه‌ی زیبایی‌شناختی - ادبی شعر فارسی - ترکی است که اصولاً با درک و فهم اروپایی در باب ارزیابی ادبیات منظوم، متفاوت است. برخی از نویسندگان صوفی اسلاو جنوبی در بیشتر موارد ناقل قول، معرف و شارح متقدمان بزرگوار خود و صوفیان برجسته‌ی غیر اسلاو جنوبی هم‌چون شاه نقشبند، جلال‌الدین مولوی، عبدالقادر گیلانی، ابن عربی و غیره بوده‌اند، در حالی که دیگران نوشته‌های مستقلی را عرضه کردند. مطابق تحقیقات فعلی، سهم اسلاوهای جنوبی در ادبیات مشرق‌زمین به بیش از دویست نویسنده می‌رسد که تعداد زیادی از آن‌ها با کارهای درخشان‌شان جایگاه رفیعی در ادبیات عثمانی و بعضاً فارسی و عربی دارند.

### چند تن از اجمه‌ی متصوفه‌ی اهل قلم در میان اسلاوهای جنوبی

#### سروری دادا مولوی<sup>۴</sup>

او در بوسنی به دنیا آمد. مولوی بود و اشعار صوفیانه‌ی وی به زبان ترکی معروف است. از دوستان و هم‌نشینان شاعر معروف «شهیدی» بود. پس از اتمام تحصیلات منظم در باب تصوف، اجازه‌ی ارشاد دریافت کرد. لقب وی مُرشد بود. برخی شبیهاتی در مورد اصل وجود وی دارند. در سال ۱۴۹۴/۹۰۰ رحلت کرد.

#### محمد عرشی نووپازاراتس<sup>۵</sup>

اهل شهر «نوی بازار» مرکز ایالت سنجاق فعلی در جنوب‌غربی صربستان است. ادیب تحصیل کرده‌ای بود که به خوبی با همه‌ی قلمروهای علم و هنر زمان خود آشنا بود. غزل‌ها و یادداشت‌های تاریخی به زبان ترکی و فارسی از او به جا مانده است. نظام فکری وی، هم‌چون شعرای معاصرش، صوفیانه بود. صاحب دیوان اشعار است که تا به امروز مفقود است. دو قصیده‌ی نسبتاً طولانی او که ۱۰۹ و ۸۵ بیتی‌اند در موزه‌ی توپ‌قاپی در استانبول نگهداری می‌شوند. در سال ۱۵۷۰ رحلت کرد.

اسات

سال دوم - شماره ۲ - بهار و تابستان ۱۳۹۰

۱۳۲

<sup>4</sup> Servi-dede Mevlevi

<sup>5</sup> Muhammed Arši Novopazarac

## حمزه بالی بیرمی<sup>۶</sup>

در ایالت «زورنیک»<sup>۷</sup> به دنیا آمد. نواده‌ی شیخ حمزه است که سلطان، روستای «اورلوویچه»<sup>۸</sup> و حومه‌ی آن را به او اهدا کرد، و او در آن‌جا، تکیه و مسافرخانه بنا کرد. منابع موجود، محل دقیق تحصیل حمزه بالی را در اختیار ما نمی‌گذارند. در طریقت، بیرمیه بود که مؤسس آن حاج بیرم ولی<sup>۹</sup> (متوفی ۱۴۲۹/۸۳۳) است. طبیب پرتوپاشا هرزگواتس<sup>۱۰</sup> و خلیفه حُسام‌الدین آنقاروی<sup>۱۱</sup> وی را به ارتداد متهم کردند و در سال ۱۵۷۳ یا ۱۵۷۵ در قسطنطنیه کشته شد. برخی می‌گویند این شیخ، نویسنده‌ی چیره‌دستی بود و به سبب آثار صوفیانه‌ی او و هم‌چنین فعالیت‌های اجتماعی‌اش معروف شد. تحقیقات زیادی در مورد این شیخ، تعلیم وی، نهضت و تبعید وی از طرف دولت‌مردان آن زمان و غیره، صورت نگرفته است. احتمال دارد شیخ و پیروانش از محدوده‌ی تعلیم اهل سنت خارج شده باشند. نکته‌ی قابل تأمل این‌که در جریان خشی کردن تأثیر حمزوی‌ها، حسن کافی اهل پروساک<sup>۱۲</sup>، متکلم، قاضی و نویسنده‌ی معروف بوسنیایی هم به کمک ملای ساریوو بالی افندی شتافته بود.

## بالی افندی<sup>۱۳</sup>

در ساریوو به دنیا آمد و در همان‌جا و استانبول، جایی که «محمّدپاشا سوکولوویچ»<sup>۱۴</sup> به او عنایت داشت، تحصیل کرد. استاد چند مدرسه در قسطنطنیه بود و بعداً به منصب اولین ملای بوسنیایی با مرکزیت ساریوو در سال ۱۵۷۸/۹۸۶ رسید و در آن‌جا با درآمد شخصی‌اش مسجد بنا کرد. در دوره‌ای که در ساریوو صاحب منصب بود، از طرف مقامات استانبول دستور ریشه‌کن کردن نهضت حمزویه را دریافت کرد و در این امر «حسن کافی» مشاور او بود. در طریقت ملامی - بیرمیه بود. محققان او را صاحب نوشته‌های ذی‌قیمتی در باب تصوف می‌دانند و «شرح فصوص» وی در ایران هم معروف است. وفاتش در سال ۱۵۸۲/۹۹۰ در ساریوو اتفاق افتاد.

<sup>6</sup> Hamza Bali Bajrami

<sup>7</sup> Zvornik

<sup>8</sup> Orloviće

<sup>9</sup> H. Bajram Veli

<sup>10</sup> Pertev-paša Hercegovac

<sup>11</sup> Ankarevi

<sup>12</sup> Hasan Kafī Prušćak

<sup>13</sup> Bali-efendija

<sup>14</sup> Mehmed-paša Sokolović

## حسن ضیائی موستاراتسی<sup>۱۵</sup>

در نیمه‌ی اول قرن شانزدهم در شهر «موستار»<sup>۱۶</sup> به دنیا آمد. اشعارش منبع اطلاعات ما در مورد شخصیت وی می‌باشد. هر چند دیوان کامل را به یادگار گذاشت، تنها حدود ده شعر به زبان ترکی و یک شعر به فارسی از او باقی مانده است. ناسخان اشعار وی، لقب «چلبی» (فرهمند) را به اسمش اضافه کردند. ضیائی را به نظامی، سعدی و خسرو دهلوی تشبیه می‌کنند. در سال ۱۵۸۴ در اثر طاعون رحلت کرد.

## علی دادا بوشنیاق موستاراتسی<sup>۱۷</sup>

متکلم، عالم، مورخ و صوفی مورد احترام بسیار همه بود و به این جهت در حدود سال ۱۵۹۲ سلطان مراد سوم وی را مورد لطف ویژه‌ی خود قرار داد و اجرای مراسم تعمیر و خاک‌رویی مقام ابراهیم علیه السلام در مکه را بر عهده‌ی وی گذاشت و او در این باب اثر مستقلی را به رشته‌ی تحریر درآورد. در توصیف وی می‌گویند که صوفی آرام، متواضع، دانا و فرزانه بود.

وی در عداد قدیمی‌ترین نویسندگان اسلاو جنوبی است که به زبان عربی می‌نوشتند. در موستار و قسطنطنیه به تحصیل پرداخت. در طریقت خلوتیه بود و لذا در آثارش هم صبغه‌ی صوفیانه مشهود است. هشت اثر از خود به جای گذاشت که مهم‌ترین آن‌ها: «درس‌هایی از وقایع آغازین و حوادث پایانی»<sup>۱۸</sup> که به صورت ۳۶۰ سؤال و جواب در مورد مسایل مختلف تصوف است و غالباً در حرف‌هایش به تعلیم ابن عربی استناد می‌نماید.

معروفیت این صوفی سبب شده بود منصب تولی ضریح سلطان سلیمان در شهر «سیگت»<sup>۱۹</sup> (در مجارستان فعلی) را به وی بدهند. او در آن‌جا خانقاه بنا کرد و خدمات بسیاری را در قالب تعلیم درآویش، مریدان و شیوخ متعدد ساکن در مرز امپراتوری به تصوف کرد. هم‌چنین در آن‌جا بیشترین تعداد آثار خود را به رشته‌ی نگارش مزین کرد. «ساتورجی‌پاشا»<sup>۲۰</sup> در زمان حمله به «آرد»<sup>۲۱</sup> او را جهت ترغیب و تهییج سربازانش به مقر نظامیان خود دعوت کرد. پس از بازگشت از این مأموریت نظامی در سال ۱۵۹۸/۱۰۰۷ در منطقه‌ی «جولا» رحلت کرد و در سیگت به خاک سپرده شد.

پسند

سال دوم - شماره ۲ - بهار و تابستان ۱۳۹۰

۱۳۴

<sup>15</sup> Hasan Zijai Mostarac

<sup>16</sup> Mostar

<sup>17</sup> Ali-dede Bošnjak Mostarac

<sup>18</sup> Predavanja o prvim događajima i o potonjim zbivanjima

<sup>19</sup> Siget

<sup>20</sup> Saturdži-paša

<sup>21</sup> Arad



## وحدتی احمد بوشنیاق<sup>۲۲</sup>

اهل «دوبرون»<sup>۲۳</sup> در نزدیکی شهر «ویشه‌گرا»<sup>۲۴</sup> است. بعضی در مورد وی گفته‌اند که درویشی زندیق بود. بعضاً او را با وحدتی یونانی اشتباه می‌گیرند. «ساذتین نُزْهتِ اِرْگون»، مورخ ادبیات ترک می‌گوید که بوسنلی وحدتی شاعر حروفی معروف قرن شانزهم بود.

صاحب دیوان کامل اشعار با موضوعات مختلف تصوف است. کامل‌ترین نسخه از آن در کتاب‌خانه‌ی سلیمانیه در استانبول نگهداری می‌شود. یک نسخه‌ی خطی هم در کتاب‌خانه‌ی غازی خسروبیگ در ساریوو موجود است که حاوی غالب بر پنجاه شعر اوست.

«محمد هانجیچ» اعتقاد دارد که علما به خاطر انتقادات شدید اللحن و افراطی وی که متوجه آنان بود، او را ملحد معرفی کردند. هانجیچ در این زمینه به دو شعر او که حاوی مضامین تند می‌باشند و وحدتی در آن‌ها بی‌رحمانه به آنانی که خود را علما می‌نامند، ولی «توحید الهی را نمی‌فهمند» حمله کرده، استناد می‌کند. بعضی «اتجاه زندیقی» وی را معلول همزیستی دین بوگومیل‌ها و اسلام در نظام فکری وی دانسته‌اند، اما دیگران محتاطانه ابراز می‌کنند که چنین پنداری را به سختی می‌توان اثبات کرد.

اشعار متعدد وی که در آن‌ها امام دوازدهمین (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) شیعیان را تقدیس می‌نماید، نشانگر تمایل وی به تشیع است. اسم مستعار «وحدتی» را از دیدگاه خود در باب وحدت وجود برگرفته است و بعید نیست که به دلیل این دو نکته با بی‌مهری علمای ظاهری مواجه شده است. در سال ۱۵۹۸/۱۰۰۷ رحلت کرد.

## احمد سودی<sup>۲۵</sup>

در میان چند دانشمند بوسنیایی که با اصالت و دقت محققانه‌ی خاص خودشان قلم مرتفع ادبیات علمی عثمانی-ترکی را فتح کرده‌اند، بوشنیاق احمد سودی یا سودیا، یکی از بهترین شعرا و علمای امپراتوری ترک‌ها و شارح معروف متقدمین ایرانی، از اهمیت خاصی برخوردار است. همه‌ی نویسندگانی که در شرق و غرب در مورد علم و ادبیات عثمانی-ترکی مطالبی نوشته‌اند، از سودیا نام می‌برند. تا چندی قبل اسم اصلی او مشخص نبود، لیکن در یک نسخه‌ی خطی شرح او بر گلستان که در کتاب‌خانه‌ی غازی خسروبیگ در ساریوو نگهداری می‌شود، به روشنی، اسم او «احمد» ثبت

<sup>22</sup> Vahdeti Ahmed Bošnjak

<sup>23</sup> Dobrun

<sup>24</sup> Višegrad

<sup>25</sup> Ahmed Sudi

شده است. تخلص این ادیب به سودی به خاطر تعلقش به روستای «سودیچی»<sup>۲۶</sup> در نزدیکی شهر «چاینیچه»<sup>۲۷</sup> در بوسنی است که در آن به دنیا آمد؛ نه به خاطر روستایی همنام در نزدیکی ساریوو، چنانچه سابقاً بر آن گمان می‌رفت.

سودی تحصیلات ابتدایی خود را در وطن‌اش و تحصیلات عالی‌ه را در قسطنطنیه و دیاربکر به پایان رساند. او در دیاربکر در درس استاد معروف مفتی مصلح‌الدین لاری که از او به عنوان آشناترین فرد به زبان و ادبیات فارسی متقدمین نام می‌برند، حاضر شد. سودی برای تحصیل علم، مسافرت می‌کرد و به دمشق، بغداد و مکه رفته بود. وقتی به قسطنطنیه بازگشت به منصب استادی در آت‌میدان سارای در این شهر که زیر نظر امپراتوری بود، برگزیده شد. در دوران محمدپاشا سوکولوویچ برای جوان‌هایی که آماده‌ی خدمت عالی دولتی و درباری می‌شدند، تدریس می‌کرد. یکی از شاگردان وی درویش‌پاشا بایزیدآقیچ، بزرگ‌ترین شاعر اسلاوهای جنوبی در ادبیات عثمانی-ترکی در اواخر قرن شانزدهم بود.

شرح‌های سودیا بر مهم‌ترین آثار متقدمین ادبیات فارسی به ادبیات علمی عثمانی-ترکی و همچنین فارسی غنا بخشیده است. وی شرح‌هایی بر دیوان حافظ، بوستان و گلستان سعدی و بالأخره شرحی بر مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی رومی دارد که در بین این آثار، تنها شرح او بر مثنوی مفقود است، در حالی که آثار دیگر وی چاپ شده و همچنین نسخه‌های خطی متعددی از آن‌ها در کتابخانه‌های معروف دنیا یافت می‌شود. بنابراین، سودی بدون شک، یکی از آشناترین اسلاوهای جنوبی به زبان فارسی و متقدمان ادیب ایرانی است. به خاطر نوع خاص فهم مطالب، شرح‌های او بر آثار این متقدمین از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و به همین جهت، سودیا در بین ایران‌شناسان اروپایی هم مقام والایی دارد. وی همچنین چند اثر در باب صرف و نحو عربی و حاشیه‌هایی بر یک اثر فلسفی را ترجمه کرده است.

سودیا حداکثر تا سال ۱۵۹۸ زندگی کرد و در قبرستان کنار مسجد یوسف‌پاشا در آق‌سارای قسطنطنیه به خاک سپرده شد.

### درویش‌پاشا بایزیدآقیچ<sup>۲۸</sup>

بزرگ‌ترین شاعر اسلاوهای جنوبی در ادبیات عثمانی-ترکی در اواخر قرن شانزدهم است و تخلص او در سروده‌هایش «درویش» می‌باشد.

<sup>26</sup> Sudići

<sup>27</sup> Čajniče

<sup>28</sup> Derviš-paša Bajazidagić

درویش‌پاشا در دهه‌ی شصت قرن شانزدهم در شهر موستار و در خانواده‌ی علم و فضل به دنیا آمد و همان‌جا مراحل آغازین تحصیلات خود را سپری نمود. در جوانی او را به قسطنطنیه آوردند و در این شهر اجازه‌ی راه‌یابی به آت‌میدان‌سارای را دریافت کرد و طی چند سال تحصیل به درجات عالی علمی نایل گشت. علاقه‌ی خاصی به ادبیات و مخصوصاً شعر فارسی داشت. یکی از اساتید وی «احمد سودی» بود که درویش‌پاشا در مرادنامه‌ی خود از او به بزرگی یاد می‌کند. به خاطر ذوق سرشار شعری و آشنایی بسیار به زبان فارسی، از جانب سلطان مأمور گشت *سُهانامه*، اثر اخلاقی-عرفانی شاعر فارسی بنّایی را در قالب شعر به ترکی ترجمه کند. درویش‌پاشا سروده‌ی خود را به مراد سوم اهدا کرد و آن را *مرادنامه* نامید.

درویش‌پاشا صاحب منصب‌های زیادی بود. در سال ۱۵۹۲ مشاور شخص سلطان شد. تا سال ۱۵۹۵، سال وفات سلطان مراد سوم، در خدمت وی بود و پس از آن والی بوسنی شد و در لشکرکشی‌ها به مجارستان شرکت داشت. در تاریخ ۱۶۰۲/۶/۲۰ و یا در سال ۱۶۰۳ در زمان دفاع از شهر قدیمی «بودیم» (قسمتی از بوداپست امروزی که در ساحل راست رود دانوب قرار دارد) کشته شد.

علاوه بر مسجد و مکتبی در موستار، کالجی را هم به منظور تدریس مثنوی جلال‌الدین مولوی بنا کرد.

در کنار مرادنامه‌ی سابق‌الذکر، دیوان کامل اشعار به زبان ترکی و دیوان کامل به زبان فارسی را هم نوشته‌است و صاحب شعر مفصلی در مدح سارایوو و موستار و غزلی در باب سرنوشت است که این غزل را، به نقل از «پچه‌وی» در شب کشته شدنش سروده بود.

شاعر معروف اسلاو جنوبی فوزی بلاگایلی اهل موستار می‌گوید که درویش‌پاشا «نظیر»ی بر مثنوی مولانا می‌نوشت، لیکن این کار را بعد از پایان دفتر دوم ادامه نداد. فوزی می‌گوید که شخصاً این نظیر منظوم را دیده‌است، لیکن در جای دیگری نامی از این اثر به میان نیامده‌است.

### نورالله مُنیری بلگرادی بوسنوی<sup>۲۹</sup>

صاحب چند رساله با موضوعات دینی و غالباً با رنگ و بوی صوفیانه می‌باشد. در سال ۱۶۱۷ رحلت کرد.

<sup>29</sup> Nurullah Muniri Belgradi Bosnevi

## حسین لامکانی<sup>۳۰</sup>

در بوسنی (و یا در شهر قدیمی «پشتا»<sup>۳۱</sup> - بخشی از بوداپست امروزی - از پدر و مادر بوشنیاق) تولد یافت. در برخی نوشته‌ها در کنار اسمش، لقب رومی را هم با این معنا که اهل شبه جزیره‌ی بالکان است، اضافه می‌نمود. دو اسم مستعار لامکانی و لازمانی داشت که اولی رایج‌تر است. تأکید زیادی بر وحدت وجود داشت و تسلیم خدا بودن در همه‌ی لحظات را تعلیم می‌داد. «شیخ حسن قبادوز» اهل شهر «بروسا»<sup>۳۲</sup> او را وارد طریقت بیرمیه کرد که بعداً در طول مدت مدیدی وظایف شیخ تکیه‌ی بیرمیه را بر عهده داشت.

او شعر مبتنی بر تعالیم متعالی را در سطح وسیعی گسترش داد و در تلاش بود راه معرفت، رستگاری، راه تعقل و تزکیه‌ی نفس را نشان دهد. الگوی وی شخصیت ابن عربی بود و اشعارش گواه بر این مطلب‌اند. یکی از نشان‌های اصلی تعالیم وی مسئله‌ی فناست. اشعار وی مملو از ماجراهای عرفانی - نمادین و استعاراتی است که کسی جز فرد بسیار مسلط بر آموزه‌های تصوف، نمی‌تواند به اعماق معانی آن بار یابد.

صاحب یک دیوان کامل است که یک نسخه‌ی خطی آن در کتابخانه‌ی سلیمانیه در استانبول نگهداری می‌شود. هم‌چنین اثری با عنوان *وحدت‌نامه* نوشت که قسمت‌هایی از آن در یک نسخه‌ی خطی مجموعه‌ی قوانین در کتابخانه‌ی واتیکان نگهداری می‌شود. در موزه‌ی تُوپ‌قاپی در استانبول، ردیه‌ی وی بر اعتراضات منیری بلگرادی به رؤسای دراویش استانبول من جمله خود او، نگهداری می‌شود. یک نسخه‌ی خطی دیگر در کتابخانه‌ی غازی خسروبیگ در ساریبُو موجود است که حاوی ۵۸ شعر او می‌باشد. لامکانی در سال ۱۰۳۵/۱۶۲۵ رحلت کرد.

## عبدالله عبدی بن محمد بوسنوی<sup>۳۳</sup>

اصالتاً بوسنیایی است. او در وطن‌اش و در استانبول تحصیل کرد و پس از آن با هدف طلب علم و یافتن اساتید، روانه‌ی کشورهای مختلف شد. وی شیخ یکی از تکیه‌های طریقت بیرمیه بود و معروف‌ترین نویسنده‌ی اسلاو جنوبی در باب عرفان به شمار می‌آید. شهرت بسیارش معلول شرح مفصل وی بر *فصوص‌الحکم* ابن عربی است. در آغاز، آن را به زبان ترکی نوشت و پس از آن، خود مؤلف، آن را با عنوان «*تجلیات عرائس النصوص فی منصات حکم الفصوص*» به زبان عربی ترجمه

<sup>30</sup> Husein Lamekani

<sup>31</sup> Pešta

<sup>32</sup> Brusa

<sup>33</sup> Abdullah Abdi ibn Muhammed Bosnevi

کرد. نسخه‌ی آن به خط مؤلف، مورخ سال ۱۶۱۵ در کتابخانه‌ی Chester Beatty به شماره‌ی ۳۴۷۴ بر ۵۱۴ صفحه نگهداری می‌شود.

در بین همه‌ی شعرا و نویسندگان مسلمان اسلاو جنوبی، اسم این بزرگ‌ترین نماینده‌ی علوم انسانی، علی‌الخصوص در باب سنت مابعدالطبیعی تصوف، که ملقب به شارح الفصوص است، فلاسفه‌ی متأخر را به وجد می‌آورد.

آثار متعدد دیگر او هم معروف‌اند، همچون: مطالع النور، مواقف الفقراء، رسالة فی تفصیل البشر علی المَلک، تجلی النور المبین فی مرآة: ایاک نعبد و ایاک نستعین، شرح بر تائیه‌ی کبرای ابن فارض، مقاصد انوار عینیة و مقاصد ارواح طیبه غیبیه و غیره. او ذوق سرشار شعری داشت و در پایان شرح خود بر فصوص، قصیده‌ی صد بیتی را نوشت که یک نمونه‌ی نسخه‌ی خطی آن در کتابخانه‌ی واتیکان نگهداری می‌شود. برخی نوشته‌های وی به خط خود مؤلف در کتابخانه‌ی سلیمانیه در استانبول موجود است که آقای هانجیچ آن‌ها را در زمره‌ی ۶۱ اثر وی که برخی منتشر هم نشده‌اند، ذکر می‌کند. در سال ۱۶۴۴ رحلت کرد.

### شیخ مصلح الدین اوژیچانین<sup>۳۴</sup>

در شهر اوژیتهسه در صربستان فعلی دیده به جهان گشود. مرید بالی افندی بود و از وی اجازه دریافت نمود. خلوتی بود و استاد جناب حسن کافی. اثر صوفیانه‌ی معروف «فی تحقیق الذکر الجواهر و سماع الصوفیة» را نوشت. به مدت نیم قرن در شهر خودش شیخ و واعظ بود و در آن‌جا به شیوخ مناطق مرزی اجازه اعطا می‌کرد. مردم او را یکی از اولیا می‌دانستند. برای اولین بار «اولی چلبی» از او یاد می‌کند و پس از وی نویسندگان دیگری هم در مورد او مطالبی را ارائه کردند. وفات او در سال ۱۶۴۲ اتفاق افتاد.

### ضیاءالدین احمد مؤذنویچ ابن مصطفی<sup>۳۵</sup>

متولد شهر موستار است. در آن‌جا تحصیلاتش را آغاز کرد و مراحل عالی تحصیلی را در استانبول گذراند. وقتی به وطنش بازگشت حدوداً چهل سال سن داشت و به مقام استادی حوزه‌ی علمیه و مقام مفتی موستار برگزیده شد. صوفی خلوتی نمونه‌ای بود که توسط شیخ مصلح الدین اهل اوژیتهسه و دو فرزندش حسن و عیسی وارد این طریقت شد. اولی چلبی می‌گوید که وی مؤسس تکیه‌ی معروف بر رود «بونا» می‌باشد. فتاوای فقهی وی شهرت زیادی دارد و میراث علمی وی غنی

<sup>34</sup> Šejh Muslihuiddin Užičanin

<sup>35</sup> Zijauddin Ahmed Mujezinović ibn Mustafa

و متنوع است که از جمله‌ی آثارش عبارت است از: *فتاوی احمدیة، درة الفتاوی*، شرح بر مختصر *انفع الدلائل* از قدوری، *مُحرق القلوب علی عبادة علام الغیوب* (که مجموعه‌ی سخنرانی‌ها در ۷۵ فصل مشبع از مطالب فلسفی و آموزه‌های تصوف است و نسخه‌ی آن به خط مؤلف در حوزه‌ی راهبان کاتولیک طریقت فرانیه‌ای‌های<sup>۳۶</sup> هرزگوین، در موستار به شماره‌ی ۱۱۷ نگهداری می‌شود)، *تنویر القلوب* و غیره. او در سال ۱۶۷۹ رحلت کرد.

### حسن قائمی بابا<sup>۳۷</sup>

اطلاعات ما در مورد زندگی این شاعر صوفی و رهبر سیاسی و دینی بزرگ بسیار کم است. بین سال‌های ۱۶۲۵ و ۱۶۳۵ در ساریوو متولد شد که خود این هم یقینی نیست. در شهر صوفیه‌ی بلغارستان فعلی تحصیل کرده است و در آن‌جا به محضر شیخ مصلح‌الدین اهل اوژیتسه شرفیاب شد. در طریقت قادریه بود. وقتی به ساریوو بازگشت، در مقام شیخ تکیه‌ی معروف *سینان* مشغول به فعالیت شد و سپس خانه‌ی شخصی خود را هم به تکیه مبدل ساخت که محل آن کنار پل فعلی «چوموریا» در ساریوو بود. وی واقف هم بود و پل معروف به شیخانیه را ساخت. در سال‌هایی که شیخ بود، تحقیقاتی در باب علم جفر داشت. مردم احترام زایدالوصفی نسبت به او قایل بودند و او را از اولیا می‌دانستند. داستان‌های اغراق‌آمیز و نقل‌های متعدد در مورد وی نشانگر اعتبار وی در نزد مردم و مخصوصاً فخر است. طبیعت بسیار انقلابی داشت و وقتی که مستمندان ساریوو در مخالفت با وضعیت دشوار زندگی، نداری، فساد و بوروکراسی قیام کردند، به آنان پیوست. با شکست قیام و مجازات رهبران آن، قائمی به شهر زوورنیک تبعید شد و در سال ۱۶۹۱-۲ در آن‌جا رحلت کرد. در شهر «کولا» در صربستان به خاک سپرده شد و بر مزارش ضریح بنا کردند.

در مورد زندگی صوفیانه‌ی وی هنوز به قدر کافی تحقیق نشده است؛ هر چند در مورد شخصیت و سهم او در ادبیات اسلاوهای جنوبی، پایان‌نامه‌ای در سطح دکتری (در سال ۱۹۸۵ در پاریس) دفاع شده است. همه‌ی آثار وی مشهور و مورد توجه‌اند. «*واردات*» به زبان ترکی مجموعه‌ای از الهامات و پیش‌گویی‌های حوادث آینده است که برخی از آن‌ها به وقوع پیوستند. مطلب جالب در مورد این اثر این‌که تعداد نسخه‌های خطی موجود این اثر بیشتر از نسخه‌های خطی در دسترس مجموعه‌ی آثار همه‌ی نویسندگان دیگر مسلمان اسلاو جنوبی است. او هم‌چنین صاحب دیوان اشعار به ترکی است که در حلقه‌های متعدد تدریس بارها و بارها ترجمه و شرح شده است. شعر در باب فتح‌قندی و شعر

لسان

سال دوم - شماره ۲ - بهار و تابستان ۱۳۹۰

۱۴۰

<sup>36</sup> Franjevci

<sup>37</sup> Hasan Kaimi-baba

علیه استعمال دخانیات وی را در عداد آثار ادبیات العجمیه (aljamiado) یعنی آثار نویسندگانی که به زبان غیر عربی (در این مورد زبان اسلاوهای جنوبی) با خط عربی می‌نوشتند، قرار دادند.

### محمد فوزی بلاگاجلی موستاراتس<sup>۳۸</sup>

آخرین نماینده‌ی سترگ ادبیات عثمانی در بوسنی که به زبان فارسی می‌نوشت، شیخ فوزی موستاری است. او تنها نویسنده‌ی اسلاوهای جنوبی است که صاحب اثر ادبی مستقلی به زبان فارسی می‌باشد.

فوزی در شهر بلاگای بر ساحل رود «بونا»، مرکز فرهنگی آن زمان (مطابق نوشته‌های اولی چلبی) تولد یافت. ملقب به لقب «سید» بود، زیرا اعتقاد داشتند وی از نوادگان حضرت ختمی مرتبت ﷺ است. در بلاگای و موستار و سپس در قسطنطنیه تحصیل کرد. بعد از بازگشت از قسطنطنیه در موستار سکنی گزید و در آن‌جا زبان فارسی تدریس می‌کرد. به دلیل این که فوزی مولوی بود و در مدارک مربوط به سال ۱۷۳۷ از او به عنوان شیخ یاد می‌شود، و از طرف دیگر، قبلاً گفتیم که درویش‌پاشا بایزیدآق‌بیچ در اواخر قرن شانزدهم حلقه‌ای مخصوص تدریس مثنوی تأسیس کرد، لذا با اطمینانی نسبی می‌توانیم بگوییم که فوزی بعد از بازگشت از قسطنطنیه رئیس این حلقه‌ی تدریس شد.

فوزی به زبان فارسی و ترکی، به نثر و نظم می‌نوشت؛ من جمله اشعار متعدد و ابیاتی تاریخی را که به زبان اسلاوهای جنوبی هم ترجمه و منتشر شدند. معروف‌ترین اثر عرفانی وی *بلبلستان* است که به زبان فارسی و با استفاده از الگوهای متقدمین ایرانی، هم‌چون گلستان سعدی و بهارستان جامی و هم‌چنین آثار مشابهی به ترکی مانند سنبلستان از شجاعی و نگارستان از کمال‌پاشا زاده، به رشته‌ی تحریر درآمده است. این اثر یک مقدمه و شش فصل (باغ) با عنوان‌های: تقدس، حکمت، صدق، هجو، فطانت و سخاوت دارد. در هر فصل، بجز فصل چهارم، مؤلف چند داستان از زندگی درویش و شخصیت‌های معروف تاریخ اسلام ذکر می‌کند. ابیات متعدد ارزش زیادی را به این اثر ادبی می‌بخشند. این اثر به زبان اسلاوهای جنوبی هم ترجمه و منتشر شد. (از سوی آقای جمال چهاییچ، ساریوو، سال ۱۹۷۳، ۱۴۲ صفحه به ضمیمه‌ی پیشگفتار ارزشمند مترجم) فوزی در حدود سال ۱۷۴۷/۱۱۶۰ رحلت کرد.

<sup>38</sup> Muhammed Fevzi Blagajli Mostarac

1. Balić, Smail; *Ilst BrB BnBBB* Wien, 1973.
2. Bašagić, Safet; *šoš naaci i gercegovci u ijzzjjjjoj jnjijevno jti*; Sarajevo, 1986.
3. \_\_\_\_\_ *anameniti ,rv,ti, ,o,n, ,ci i gercegovci g turskoj carevini*; Sarajevo, 1986.
4. Hadžijahić, dr Muhamed i Traljić, hafiz Mahmud; *Islam i muslimani u Bosni i Hercegovini*; Istanbul, 1994.
5. Omerbašić, Ševko; *Islam i muslimani u Hrvatskoj*; Zagreb, 1999.
6. Rizvić, Muhsin; *Prell ed žnžiževnožti naroda HiH*; Sarajevo, 1985.
7. Šabanović, Hazim; *žnžiževnožt žžžži žžnž ži H na orijentalnim jezicima*; Sarajevo, 1973.

۸. هانجيتش، محمد؛ الجوهر الأسنی فی تراجم علماء و شعراء بوسنة؛ قاهرة، ۱۹۳۳.

پښتانه